

آسیای مرکزی و قفقاز چشم‌اندازهایش در آستانه قرن جدید

شیره^۱

آسیای مرکزی و قفقاز منطقه ویژه‌ای است که در مرکز «اوراسیا» قرار دارد. این منطقه صرفاً اوراسیا از شرق تا غرب را شامل نمی‌شود، بلکه به عنوان یک کانالی که قاره آسیا را از شمال به جنوب مرتبط می‌کند عمل می‌نماید. تمدن غربی و شرقی در اوراسیا به یکدیگر رسیده و تلاقی می‌کنند، چنانچه فرهنگ اسلامی و فرهنگ اسلاو باهم برخورد می‌کنند. به واسطه موقعیت خاص جغرافیایی این منطقه، زمینه‌انگیزی بر دیگر مناطق بیرونی و پیرامونی بسیار مهیاست. بنابراین، این منطقه از جهت تاریخی یک ناحیه دارای اولویت به لحاظ رقابت بین نیروها و مراکز قدرت گوناگون محسوب می‌شود. رابطه بین چین و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همراه با یک آغاز صحیح و سالم بوده و یک زیربنای کاملاً محکم داشته است. اما همچنین باید متذکر شد که رابطه بنا شده چین و این کشورها در سابق در زمینه‌ای توسعه یافته است که در آن در حال حاضر تغییرات بزرگ در داخل و خارج صورت گرفته است.

بهره اول

اهمیت ارتقای استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز

به دنبال پایان جنگ سرد، موقعیت ژئوپلیتیک جهانی دستخوش تغییرات عمیق شده است، و تحولات آسیای مرکزی و قفقاز بویژه بسیار مهم و پرمعنا هستند. در وضعیتی که تحولات عمیق در منطقه همزمان و در متن دیگر تحولات بین‌المللی در جهان متغیر صورت گرفته و همچنین آثار و نتایج ویژه عوامل ژئوپلیتیک منطقه‌ای به‌طور گسترده بروز کرده‌اند، این شرایط موج دگرگونی‌هایی را باعث شده و منطقه را به عنوان یکی از حوزه‌هایی که در مجموعه جهانی دارای اهمیت اصلی استراتژیک هستند مطرح نموده‌اند.

۱. آقای شیره (Shi-ze)، قائم‌مقام مؤسسه چینی مطالعات بین‌المللی و این مقاله توسط آقای قاسم ملکی ترجمه شده است.

اهمیت روزافزون استراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز به واسطه عوامل عملی و تاریخی ذیل می‌باشد:

۱. آسیای مرکزی و قفقاز منطقه ویژه‌ای است که در مرکز «اوراسیا» قرار دارد. این منطقه صرفاً اوراسیا از شرق تا غرب را شامل نمی‌شود، بلکه به‌عنوان یک کانالی که قاره آسیا را از شمال به جنوب مرتبط می‌کند عمل می‌نماید. تمدن غربی و شرقی در اوراسیا به یکدیگر رسیده و تلاقی می‌کنند، چنانچه فرهنگ اسلامی و فرهنگ اسلاو باهم برخورد می‌کنند. به‌واسطه موقعیت خاص جغرافیایی این منطقه، زمینه اثرگذاری بر دیگر مناطق بیرونی و پیرامونی بسیار مهیاست. بنابراین، این منطقه از جهت تاریخی یک ناحیه دارای اولویت به لحاظ رقابت بین نیروها و مراکز قدرت گوناگون محسوب می‌شود.

۲. ظهور کشورهای جدیدالاستقلال در پایان جنگ سرد منطقه را از یک جامعه بسته به یک منطقه باز روبه جهان تغییر داده است. به‌واسطه سیاستهای نسبتاً پیچیده و نامفهوم و اقتصاد توسعه نیافته، نفوذ خارجی به آسانی در حال گسترش است. در ضمن، دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز عرصه بین‌المللی را با نگرشهای جدید مشاهده نموده و به‌طور فعال در امور سیاسی و اقتصادی منطقه و به‌طور کلی تعاملات سیاسی و اقتصادی در سطح جهان فعال می‌باشند.

به عبارت دیگر، این کشورها به عوامل جدیدی مؤثر بر مجموعه اقتصادی و سیاسی جهان در دوران پس از جنگ سرد تبدیل شده‌اند.

۳. پس از فروپاشی شوروی ذخایر انرژی بسیاری در دریای خزر و قفقاز توجه جهانی را برانگیخته‌اند. اکتشاف نفت و گاز در منطقه و چشم‌اندازهای واضح و روشن از ذخایر انرژی دریای خزر بر توزیع و توازن تولید نفت و گاز در سطح جهان اثر می‌گذارد.

یک حلقه اصلی ارتباطات جدید رابط بین اوراسیا و استخراج انرژی در مرکز منطقه ایجاد شده است که آثار متعاقب از این دورنماها در منطقه و جهان نمی‌بایست بی‌اهمیت ارزیابی شود.

در حال حاضر، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در یک دوره متزلزل از تطور از نظام قدیم به نظام جدید می‌باشد. تحولات اقتصادی و سیاسی با دوران مشکلی گره خورده است و پیشرفت مثبتی در تشکیل نظامهای دولتی‌شان، توسعه اقتصاد بازار و ورود به اقتصاد جهانی دیده می‌شود. در آغاز باید گفت هرج و مرج و پراکندگی سیاسی و اقتصادی در حال پایان یافتن است، تقریباً نظم و ثبات نسبی بازگشته و مظاهر زیر گویای این مطلب است:

۱. اقتصاد نشانه‌هایی از پیشرفت را نشان داده است. بجز اقتصاد تاجیکستان که رکود آن در منطقه به تازگی پایان یافته و به آهستگی بهبود می‌یابد. در ۱۹۹۶، تولیدات صنعتی و GNP تمام کشورهای منطقه از نظر اقتصادی به‌طور کلی رشد داشته‌اند و در ۱۹۷۷، وضعیت اقتصادی کمتر دچار تنش و بحران گردید. تورم کنترل شده و قیمت‌ها ثبات دارند، درآمدهای دولتی با هزینه‌ها یکسان شده‌اند، و اقتصاد کلان بهتر شده است.

۲. از آنجا که در این جمهوری‌ها مکانیزم انتخاب بتدریج اصلاح شده است این امر یک وضعیت سیاسی باثبات را تضمین می‌نماید. همه‌پرسی‌هایی برای پست ریاست جمهوری در قزاقستان و ترکمنستان و آذربایجان به انجام رسیده که باعث تقویت مقام ریاست جمهوری‌ها در این کشورها گردیده است. به‌طور معمول، مشکل است که ساختار قدرت در آستانه قرن جدید تغییر نماید و وضعیت سیاسی باثبات خواهد بود اگر واقعه فوق‌العاده‌ای رخ ندهد.

۳. پایان درگیری‌ها و مجادلات داغ، آتش‌بس در ناگورنو قره‌باغ برای بیش از چهار سال است که ماندگار شده است. در حال حاضر، میانجیگری حاصل از طریق گروه مینسک به ریاست ایالات متحده، روسیه و فرانسه تقویت می‌گردد. به‌واسطه تغییر سیاست روسیه، وابستگی‌های احزاب گوناگون موقعیتشان را بتدریج به یکدیگر نزدیک می‌کند و امکان افزایش بحران ناگورنو قره‌باغ به این حمایتها نیز مربوط می‌گردد. دیگر بحرانهای محلی و داخلی نظیر مسئله آبخازیا^۱ کاهش پیدا نموده و تحت کنترل درآمده است.

۴. تمامی دولتهای منطقه در تعقیب یک سیاست خارجی جمعی با گرایشهای متفاوت هستند. همراه با شرایط جدید، برقراری رابطه صحیح با همسایگان به‌منظور ایجاد یک توازن بین نیروهای بین‌المللی گوناگون و فراهم نمودن یک محیط مساعد برای فعالیتهای اقتصادی موردنظر می‌باشد. به‌طور کلی، موقعیت آسیای مرکزی و قفقاز به یک سمت مثبت سوق پیدا کرده و بیشتر دولتها در منطقه به لحاظ سیاسی یک ثبات نسبی و یک رشد اقتصادی آهسته را مدنظر دارند.

عقیده بر آن است که پنج تا ده سال جاری برای آنها باید فرصتی باشد تا مقدمات پایه‌ریزی توسعه اقتصادی - اجتماعی در آینده را فراهم نمایند.

بهره دوم

رقابت و هم‌چشمی مراکز قدرت مختلف و سیمای موقعیت منطقه‌ای

اهمیت ژئوپلتیک و اقتصادی آسیای مرکزی و حوزه دریای خزر توجه نیروهای مختلف و مراکز گوناگون را به خود جلب نموده و همچنین هجوم برای مشارکت در استخراج ذخایر برای ایفای نقش و مقتضیات استراتژیک به‌طور عینی قابل مشاهده است.

منطقه به‌عنوان یک نقطه دارای اهمیت به لحاظ منافع امنیتی، سیاسی و اقتصادی نیروها و مراکز گوناگون ظاهر شده است. رقابت نیروهای گوناگون در منطقه که شامل برخورد منافع ایالات متحده - روسیه، روسیه و ترکیه، همچنین تنش بین ایران و ترکیه می‌باشد با اصطکاکهای موجود و دعواهای تاریخی بین دولتهای جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع همراه می‌شود.

بحرانها و تنشهای جدی در منطقه، وضعیت حاکم بر منطقه را به‌طور فوق‌العاده پیچیده نموده است. رقابت قدرتهای اصلی و مراکز قدرت منطقه‌ای در حوزه دریای خزر شامل تحولات بنیادی با توجه به الگوی ژئوپلتیک جهانی و جرح و تعدیل مجدد و عمیق در رابطه با قدرت در دوران پیش‌از جنگ سرد می‌باشد، بدین لحاظ این موارد موقعیت بالا را بهتر توضیح می‌دهد:

۱. وضعیت کنونی با هجوم نامطبوع آمریکا در مقابل موضع دفاعی روسیه قابل تبیین است. ایالات متحده با اقتصاد قوی و ابزارهای سیاسی - اقتصادی قابل توجه، فعالانه در پی درگیر شدن در دریای خزر است و در رقابت برای کسب منابع انرژی جدید زمینه‌های بسیار تحصیل نموده است. ایالات متحده همچنین حق استخراج میدان نفتی تنگیز^۱ در قزاقستان را به‌دست آورده که ذخایر قطعی آن حدود ۱ میلیارد تن برآورد گردیده است. ایالات متحده همچنین از طریق عقد چندین قرارداد استخراج نفت پیروزمندانه در جمهوری تروتمند آذربایجان رسوخ نموده است. بر طبق آمار منتشره در ژولای ۱۹۷۷، آذربایجان بیش از ۱۰ موافقتنامه به ارزش ۳۵۰ میلیون دلار با کنسرسیومهای خارجی امضا نمود که ایالات متحده به ۷ موافقتنامه از آنها پیوست و ارمنستان در سه موافقتنامه چندجانبه که در حدود ۴۰ درصد آن

1. Tangiz'

را شامل می‌شود مشارکت می‌نماید. چهار قرارداد دیگر منحصرأ با ایالات متحده امضا شد که در آنها ایالات متحده ۵۰ درصد سهم دارد. بالعکس، روسیه فقط در ۴ قرارداد از ۱۰ قرارداد گفته شده در بالا سهم است. بجز یک قرارداد دوجانبه کوچکتر، سهام روسیه در سه قرارداد چندجانبه به ترتیب فقط ۱۰ درصد و ۳۲ درصد و ۱۰ درصد می‌باشد. بنابراین، ایالات متحده به‌واقع در رقابت در کسب امتیازات بیشتر در بخش انرژی سود بسیار کسب کرده و نفوذش همچنان در حال گسترش است. درگیر شدن روسیه در همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای به‌نوبه خود به موازات اقتصاد بیمار روسیه و عجز سیاسی این کشور همراه است. در ضمن، نفوذ روسیه و وضع موجود با توجه به قدرت سنتی این کشور در حال ضعیف شدن از طریق افزایش تمرکز منافع بین آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان از یک طرف و ایالات متحده، ترکیه و دیگر کشورهای غربی از طرف دیگر در زمینه استخراج نفت و گاز، حمل‌ونقل و دیگر زمینه‌های اقتصادی می‌باشد.

۲. حمایت از یک توازن منافع و در جستجوی همکاری بودن در بازار و رقابت.

مسائل حاد و پیچیده بین قدرتهای گوناگون اصلی و مراکز قدرت منطقه‌ای در مباحث سه‌گانه اصلی زیر مربوط به توسعه انرژی دریای خزر می‌گردد:

تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر، بنیادگذاری یک کنسرسیوم مالی بین‌المللی و ساختن خطوط نفت و گاز. با این وجود، در حالی که منازعه با سبوعیت و وابستگی بر یکدیگر دوام دارد، آنها بر سیاست جرح و تعدیل مجدد و مصالحه برای جستجو جهت منافع متوازن تأکید می‌کنند. با مطالعه ثبات منطقه‌ای و منافع اقتصادی و ژئواستراتژیک روسیه، ایالات متحده، ترکمنستان و آذربایجان خود را با خواسته‌های روسیه در مورد بعضی مسائل اصلی برای پرهیز از برخوردهای مستقیم تطبیق می‌دهند.

روسیه، در ضمن مواضع خود را تعدیل کرده و سیاست خود را از مخالفت آشکار با هرگونه فعالیت به جستجو جهت اکتشاف نفت و گاز در دریای خزر برای یافتن فرصتهایی جهت مشارکت تغییر داده است. در سه قرارداد اولیه میادین اکتشاف در آذربایجان، ایالات متحده و آذربایجان منحصرأ کمپانی روسی را جهت پیوستن به آن دعوت نموده و روسیه تنها کشوری است که در هر سه قرارداد اول شرکت دارد. علاوه بر این، در زیر فشار ایالات متحده،

آذربایجان مجبور شد که همکاری خود را در زمینه مشارکت با ایران در رابطه با اولین قرارداد نفتی معلق نموده لغو نماید که این موضوع باعث سردی روابط ایران و جمهوری آذربایجان گشت. با این حال، جمهوری آذربایجان هیچ فرصتی را جهت جرح و تعدیل سیاستش و به کار بردن دیگر ابتکارات برای دعوت از شرکتهای ایرانی برای خرید سهامشان در سومین قرارداد از دست نمی‌دهد و سعی در مرمت روابط دارد. در یک مباحثه انتقادی در رابطه با ساختن خطوط لوله نفت و گاز، ایالات متحده، آذربایجان و ترکیه امتیازات مهمی به واسطه موافقت با ساختن خطوط لوله و نفت باکو - گروزنی^۱ - نورورسیسک^۲ در روسیه به روسیه اعطا نمودند. این مسائل به معنای دوری از افراط‌گرایی‌ها می‌باشد، بدین معنا که برای تعیین کانال گفتگو و جستجوی یک منافع متوازن و همزیستی رقابت‌آمیز همراه با همکاری، فقط عمومیت روابط قدرتهای اصلی و مطرح در صحنه جهانی نشان داده نشده است.

۳. صحنه ژئوپلتیک منطقه‌ای یک روند و گرایش به سوی چندقطبی شدن را نشان می‌دهد. «خلاء قدرت» ایجاد شده بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در دریای خزر سبب رقابتهای مراکز قدرت گردیده است، اما نه رهبری برای حکمفرمایی به وسیله یک قدرت واحد.

در حالی که ایالات متحده بهای بیشتری به منطقه دریای خزر در استراتژی خارجی خود جهت نفوذ بیشتر در منطقه از طریق تطابق زورمدارانه مفاهیم سیاست و اقتصاد با بعضی هدفها می‌دهد این کشور با مقاومت و ایستادگی ایران و روسیه در منطقه مواجه است. روسیه رجحان و برتری خود را از دست داده، اما هنوز یک نقش مهم از طریق استفاده از امتیازات ژئوپلتیک و بستگی‌های تاریخی، سیاسی و نظامی در منطقه را ایفا می‌نماید. هیچ کشوری قادر نیست که نقش روسیه را در تأمین و حمایت ثبات منطقه‌ای و امنیت منطقه‌ای ایفا نماید. ترکیه، به عنوان یک ذی‌نفع اصلی در دوران پیش از جنگ سرد، پیوسته نفوذش را از طریق بسط فرهنگ سرمایه‌داری سنتی و قراردادهای اقتصادی گسترش داده است. ظهور ترکیه با منافع قدرتهای اصلی در منطقه و امتیازات ژئوپلتیک ترکیه رویارویی می‌نماید، این امر در یک بُعد وسیع، دورنمای ساختن خطوط لوله نفت و گاز را معین می‌نماید. آذربایجان، قزاقستان و دیگر کشورهای جدیدالاستقلال از یک دیپلماسی جمعی برای روابط متوازن با

1. Grozny

2. Novorossiysk

مراکز قدرت مختلف جهت مانور بین قدرتهای اصلی برای تأمین استقلال و حاکمیت ملی پیروی می‌نمایند. تمامی رقبا در منطقه دریای خزر از یک طرف منافع و امتیازات و از طرف دیگر خساراتی دارند. آنها به یکدیگر اطمینان دارند و به‌طور نسبی در موقعیت متوازن قرار دارند، که زمینه‌ای برای رشد نظام چندقطبی در منطقه باشد.

بهره سوم

دورنماهای اکتشاف و استخراج انرژی در دریای خزر

استخراج نفت و گاز در منطقه دریای خزر نه فقط اساس استراتژی توسعه اقتصادی برای کشورهای تازه استقلال یافته است؛ بلکه همچنین یک اعتماد برای منافع استراتژیک جهت تضمین عرضه انرژی قدرتهای اصلی در قرن بیست و یکم می‌باشد. بسط وابستگی‌های اقتصادی بین کشورها با شروع استخراج انرژی و گسترش همکاری عمیق می‌شود. ایالات متحده و دیگر کشورهای بزرگ غربی، روسیه، ترکیه، ایران که در پیشرفت طرحهای استخراج انرژی در دریای خزر مشارکت کرده‌اند وضعیت را که در آن پروژه‌هایی از طرف شرکای مختلف و کشورهای ذی‌نفع حضور دارند ایجاد می‌نمایند، کشورهایی که به نوبه خود وابسته به یکدیگرند.

از این رو، رقابت بین دولت‌ها به گونه‌ای منظم برای پرهیز از برخوردهای نظامی دچار شدت و ضعف می‌گردد. در مجموع، اقتصاد در منطقه روبه توسعه بوده و انتظار می‌رود توسعه بیشتری در آینده انجام گیرد. وضعیت سیاسی در حال رسیدن به حالت ثبات دائم بوده و بحرانهای حاد عموماً به سوی حل شدن و تخفیف پیش می‌روند. این وضعیت به استخراج نفت و گاز در منطقه کمک می‌نماید.

می‌بایست توجه شود که روابط دولت‌ها در منطقه هنوز متحمل تغییرات عمیق همراه با پیچیدگی‌ها و احتمالات بسیار می‌باشد. دریای خزر و قفقاز به عنوان منطقه‌ای که در طول تاریخ دستخوش برخوردهای دائم بوده شناخته شده است. وضعیت نسبتاً باثبات به واسطه تنشهای نژادی با ریشه‌های عمیق و برخوردهای مذهبی و ستیزهای سنتی شکننده می‌گردد، بعضی از کشورهای تازه استقلال از ثبات بدورند و درگیر برخوردهای پیچیده می‌باشند. علاوه

بر مداخله نیروهای خارجی، توازن دینامیک ناپایدار در جهت سست شدن موازنه منافع که ممکن است هر زمان در ضمن روند توسعه استخراج انرژی روی دهد آسیب پذیر می باشد.

بعضی از مشکلات مبرم منطقه که حل آنها به تعویق افتاده اند بر همکاری عملی طرفهای مختلف ذی نفع در استخراج مواد انرژی اثر گذاشته اند و احتمالاً برخوردها را به واسطه حوادث غیر مترقبه تشدید می کنند. جدی ترین مانع برای استخراج روزانه انرژی در دریای خزر تعیین حدود قانونی این دریاست. افکار عمومی به واسطه اختلافات شدید طرفهای ذی نفع برای طرح این گونه مسائل مهیا نیست. با وجود این واقعیت که طرفهای ذی نفع مشورت هایی را در این مبحث شروع نموده و اختلافات به طور کلی روبه کاهش می باشند در حال حاضر یک راه حل صرفاً نوشته برای کشورهای ساحلی دریای خزر به جهت به جریان انداختن اکتشاف و استخراج عملی نیست. اما توسعه انرژی و استخراج در بخشی از مناطق ساحلی شتاب گرفته است. آذربایجان و قزاقستان از دیگران پیشی گرفته اند.

توسعه استخراج انرژی در دریای خزر نه صرفاً به لحاظ اهمیت سیاسی و اقتصادی قابل مطالعه است؛ بلکه مؤثر در روابط بین همسایگان می باشد و از طرف دیگر همچنین قدرتهای اصلی در جهان و گروه بندی های منطقه ای، تغییرات نسبت به قدرت سیاسی و اقتصادی در اروپا و آسیا و صحنه ژئوپلتیک جهان را تحت تأثیر قرار می دهد.

۱. استخراج انرژی در منطقه باعث رفاه اقتصادی و ارتقای سطح زندگی مردمان منطقه می گردد و موقعیت بین المللی منطقه را نیز بالا می برد. کامیابی و خوشبختی اقتصادی منطقه ای همچنین توسعه مناطقی که خطوط لوله از آنها می گذرد و گذرگاه (کریدور) اروپا - آسیا (که شامل بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، اروپای شرقی و مرکزی و اروپای شمالی می شود) را به دنبال خواهد داشت. این امر احتمالاً این منطقه نسبتاً عقب افتاده را دگرگون خواهد کرد.

۲. با استخراج انرژی در منطقه، بنای خطوط گوناگون نفت و گاز و تأسیس کریدور آسیا و اروپا، نقش خطوط لوله نفت و گاز به اروپا از راه روسیه اولین پل قاره ای اروپا - آسیا از طریق سیبری در آینده کاهش خواهد یافت و از طرف دیگر موانع همکاری های اقتصادی کشورهای منطقه با CIS را کاهش می دهد.

همان‌طور که آذربایجان و ترکمنستان در مورد استحکام جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع وحدت‌نظر دارند و مشکلات اقتصادی قزاقستان در حال کاهش می‌باشد توجه به تقویت نهاد CIS در آینده آن را مقتدرتر نموده و اضمحلال آن را منتفی می‌نماید.

۳. در حالی که قدرت ایالات متحده اروپا و دیگر کشورهای صنعتی و توسعه یافته به واسطه قدرت خود سریعاً عمل نموده همچنین ترکیه، ایران و دیگر قدرتهای منطقه‌ای، قویاً نفوذ خود را افزایش داده‌اند، این کشورها نقشهای مهمتری را در رقابت در منطقه به‌عهده گرفته‌اند. توسعه اقتصادهای کشورهای تازه استقلال یافته نه تنها استقلال آنها را تحکیم می‌بخشد بلکه آنها را به‌عنوان رقبای جدید روسیه و خاورمیانه و خاور دور در بازار انرژی در آینده‌ای نزدیک مطرح می‌نماید که باعث افزایش اهمیت موقعیت ژئوپلتیک این کشورها می‌گردد. در حالی که روسیه یک کشور مهم بانفوذ بسیار در منطقه تلقی می‌شود عملش و ظرفیتش در مقیاس بسیار بزرگ مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ تحولات عمیق موجود و رابطه بین دولتهای محیط در منطقه نه تنها توسعه بیشتر نظام چندقطبی در منطقه را تقویت می‌کنند بلکه اهمیت قدرتهای منطقه‌ای را نیز طرح می‌نماید.

بهره چهارم

رابطه چین با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و دورنمایش

چین به رابطه‌اش با دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز اهمیت بسیار می‌دهد. همسایگان جدید و بازیگران جدید صحنه بین‌الملل یک تاریخ طولانی از برخوردها با چین دارند؛ چون راه شناخته شده «جاده ابریشم» در ابتدا همگی آنها را به هم مربوط می‌ساخت. امروزه، چین با یک امر و وظیفه خطیر عمومی در مقابل این کشورها روبه‌روست: کوشش جهت توسعه اقتصادی و ساختمان یک ملت سعادت‌مند که مردم از زندگی خوشی برخوردار باشند. بنابراین، همه ما یک محیط بین‌المللی باثبات متداوم را خواستاریم و آرزومند یک همکاری دوطرفه سودمند و ساختن پایه‌های محکم روابط همجواری خوب می‌باشیم. سیاست چین در مورد آسیای مرکزی و قفقاز به‌طور کلی چهار جنبه اساسی زیر را شامل می‌شود:

۱. تثبیت و حمایت از مناسبات خوب همجواری و همزیستی مسالمت‌آمیز.

همزیستی مسالمت‌آمیز خواسته کلی چین و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز است که منافع ما را به‌طور کامل تأمین می‌نماید. چین هرگز در پی منافع ویژه یا حوزه نفوذ در دنیا که شامل آسیای مرکزی و قفقاز باشد نیست. چین هرگز سیاست‌های قدرت و هژمونی را تعقیب نخواهد کرد حتی اگر اقتصادش بسیار توسعه پیدا نموده و به یک ملت قدرتمند تبدیل شود. چین برای همیشه به دنبال روابط دوستانه و برابر با همسایگانش است. هرچه که در جهان اتفاق می‌افتد این سیاست چین تغییرناپذیر خواهد بود.

۲. توسعه همکاری سودمند دوطرفه برای ارتقای سعادت‌مندی عمومی. توسعه اقتصادی و همکاری بازرگانی یک جایگاه مهم را در روابط دولتی چین اشغال می‌نماید. همراه با صبر و تحمل از طریق اصول برابری و منافع دوجانبه، چین هیچ شرطی را در هدایت همکاری بازرگانی و اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز قائل نمی‌گردد. چین آماده است که همراه با این کشورها پیوسته محیط را جهت همکاری و توسعه زمینه‌های مشارکت و ارتقای سطح همکاری برای منافع دوجانبه و رشد عمومی فعال نماید.

۳. ملاحظه و رعایت اصل انتخاب برای دیگر مردم و نه مداخله در امور داخلی دیگر کشورها. ما اعتقاد داریم که مثل دیگر کشورها در دنیا، چین و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز مستقلاً حق انتخاب نظام‌های اجتماعی خویش را دارند و نیز داوری‌های معتبر و مسیرهایی جهت توسعه در راهی با شرایط ملی خودشان را باید دارا باشند. یک مدل یگانه برای توسعه و قابل اجرا در تمام کشورهای جهان وجود ندارد. این اعتقاد ما است که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز ظرفیتهای بسیار و استعداد سرشار برای ترقی و رشد همه‌جانبه‌های اقتصادی‌شان دارند.

۴. ملاحظه و رعایت استقلال و حاکمیت و حمایت از ثبات منطقه. چین صادقانه امیدوار است که آسیای مرکزی و قفقاز از دوران صلح و ثبات برخوردار باشند. چین از تمامی کوششها در جهت حمایت از استقلال و حاکمیت ملی پشتیبانی نموده و همچنین صلح و ثبات منطقه‌ای و ارتقای دوستی و همکاری را مدنظر دارد.

توسعه روابط چین و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در اولویت قرار دارد. آرزوی ماست که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز هماهنگی‌های لازم را به‌دست آورده و روابط با

یکدیگر به علاوه روسیه و دیگر دولتهای جامعه مستقل مشترک‌المنافع و دولتهای همسایه را نیز توسعه بخشند. توسعه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز محتاج جهانی صلح‌آمیز و باثبات هستند و همچنین جهان نیازمند یک آسیای مرکزی و قفقاز با ثبات و سعادت‌مند می‌باشد.

از زمان استقلال این کشورها، رابطه چین با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز روند منفعلی را گذرانده است. اولاً، چین یکی از اولین کشورهای جهان است که استقلال این کشورها را به رسمیت شناخت و با آنها رابطه سیاسی برقرار کرد. قراردادهای بسیار بین چین و این کشورها برای توسعه روابط و دیگر اسناد برای همکاری امضا شده‌اند که مبنایی برای توسعه رابطه در دیگر زمینه‌های گوناگون می‌باشند. دیدار متقابل رهبران در سطح عالی به‌طور مکرر انجام پذیرفته است. رهبران بعضی از دولتها در منطقه چندین بار از چین بازدید کرده و متقابلاً پرزیدنت جیانگ زمین^۱ و نخست‌وزیر لی پنگ^۲ و دیگر رهبران چینی در پاسخ دیدارهایشان از منطقه آسیای مرکزی و قفقاز دیدن نموده‌اند. ثانیاً، مشکلات اقتصادی و بازرگانی جدا از رابطه چین با کشورهای منطقه باقی است. نمونه پنج کشور آسیای مرکزی را در نظر بگیرید. سطح تجارت بین چین و پنج کشور آسیای مرکزی در ۱۹۹۲، برابر با ۴۷۰ میلیون دلار بود در حالی که در ۱۹۹۶، آمار حکایت از یک بلیون دلار می‌نماید. همکاری چین و قزاقستان در بخش انرژی براساس موافقتنامه‌هایی که بلیون‌ها دلار ارزش دارند از سال ۱۹۹۷ آغاز گشته است. همکاری در بخش انرژی به عنوان نقطه شروع گسترش همکاری بازرگانی و اقتصادی چین با این کشورها محسوب می‌شود.

ثالثاً، با وضع مناسب و صحیح مرزها، اعتماد متقابل در مورد مسائل امنیتی به وجود آمده است. چین با جمهوری‌های قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و فدراسیون روسیه در مورد تقویت اعتماد در امور نظامی و اعتماد متقابل نیروها در طول مرزها چندین قرارداد امضا نموده است؛ تعیین حدود مرزها بین چین و قزاقستان و جمهوری قرقیزستان با موفقیت انجام شده است. مرزها بین چین و کشورهای مذکور آرام، دوستانه و همراه با امنیت می‌باشند. همچنین حکومت‌های آسیای مرکزی و قفقاز چندین بار تکرار کرده‌اند که این کشورها فقط جمهوری خلق چین را به عنوان تنها نماینده قانونی چین به رسمیت می‌شناسند و تایوان

1. Jiang Zemin

2. Li Peng



بخشی از تمامیت جمهوری خلق چین محسوب می‌شود و تایوان هیچ شکل از روابط اداری و مناسبات اداری را توسعه نخواهد داد. دوطرف، مخالف هرگونه جدایی طلبی ناسیونالیستی هستند و به هیچ سازمان و نیرویی اجازه نخواهند داد از فعالیتهای جدایی طلب در مقابل دیگر کشورها حمایت نمایند.

چهارم اینکه درک شرایط دوجانبه افزایش یافته و ما در مسائل و مباحث بین‌المللی یکدیگر را پشتیبانی می‌نماییم. دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز به یک نیروی مهم و قابل توجه در صحنه بین‌الملل مبدل گشته‌اند. به واسطه تجربیات گذشته‌شان و شرایط کنونی، آنها در مورد بسیاری از مباحث اصلی بین‌المللی نظیر حقوق بشر نظریات مشترک و نزدیک دارند و همچنین از صلح و ثبات در منطقه و سایر نقاط جهان حمایت می‌نمایند. حمایت دوجانبه در مورد مباحث بین‌المللی به عنوان بخشی مهم از روابط دوجانبه محسوب می‌گردد.

نتیجه‌گیری

رابطه بین چین و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز همراه با یک آغاز صحیح و سالم بوده و یک زیربنای کاملاً محکم داشته است. اما همچنین باید متذکر شد که رابطه بنا شده چین و این کشورها در سابق در زمینه‌ای توسعه یافته است که در آن در حال حاضر تغییرات بزرگ در داخل و خارج صورت گرفته است.

این رابطه باید با وضعیت جدید تطبیق داده شود. امضای قراردادها و توسعه بیشتر مناسبات، مکانیسم جدید، کانالهای نو و روشهای پویا باید تحقیق و کشف شوند. در حال حاضر، روابط کنونی چین با این کشورها با فرصتهای تاریخی بی‌سابقه، امتیازات ژئوپلیتیک بی‌مانند، روبه‌رو است و به‌عنوان یک تکمیل‌کننده و متمم بزرگ محسوب می‌گردد. در شرایط کنونی چین و این کشورها، با تلاش گسترده برای تقویت همکاری، افزایش تماسها و توسعه و تعمیق همکاری چین با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با گذشت هر روز توسعه بیشتر خواهد یافت.